

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن «از منظر نهج البلاغه»*

صدیقه نیک طبع

مربی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از سنت‌های قطعی و همیشگی الهی، سنت امتحان و ابتلا در جلوه امتزاج حق و باطل یا همان «فتنه» می‌باشد. فتنه از قتل، اکبر و اشد است؛ لذا مبارزه با آن هم، بسی سخت‌تر و بایسته‌تر و در عین حال مفیدتر از مبارزه با قتل است. امروزه برجسته‌ترین مصداق فتنه، ترویج اندیشه‌های انحرافی دینی و مفسد اخلاقی و اجتماعی است.

امام علی (ع) در عمر پربرکت خود، به ویژه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) فتنه‌های فراوانی را شاهد بود و همین امر، باعث شد برای هشدار به مردمان زمان خود و آیندگان، در مناسبت‌های مختلف از فتنه سخن بگوید. این مقاله به بررسی مسأله فتنه از منظر حضرت علی علیه‌السلام پرداخته است تا با بهره‌گیری از رهنمودهای آن حضرت، درباره ماهیت فتنه و راه‌های مقابله با آن، انواع فتنه‌ها را به موقع شناخته و با حرکت سنجیده و آگاهانه در پرتو پیروی از خط ولایت، با استقامت و جهت‌گیری صحیح، از اهداف انقلاب اسلامی صیانت کنیم.

واژگان کلیدی

فتنه، خاستگاه فتنه، بدعت، مقابله با فتنه، بصیرت، صبر و استقامت، نهج البلاغه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده:-

مقدمه:

مبارزه حق و باطل، قدمتی دیرینه دارد. گاه در لباس شفاف که چهره هر گروهی مشخص است، مانند مبارزه هاییل و قاییل، طالوت و جالوت، و مبارزه حضرت محمد (ص) و ابوسفیان، و گاه با نقاب و امتزاج حق و باطل، به طوری که تشخیص حق از باطل مشکل می گردد و بر اثر آلودگی فضا، حق، باطل شمرده می شود و رها و باطل حق جلوه می کند. این جاست که «فتنه» پدید می آید.

فتنه گری در هر زمانی به شکلی بروز می کند. در زمان پیامبر، ابتدا با سلاح تکذیب و استهزاء و تطمیع و تحریم و راه اندازی جنگ ها و سرانجام با تظاهر به لباس اسلام و نفوذ در پیکره امت اسلامی با لباس نفاق ادامه یافت که ساختن مسجد ضرار از جمله این فتنه هاست.

در استمرار فتنه گری ها، فتنه ها در زمان حضرت علی (ع) بسیار گسترده تر و پیچیده تر می شوند که فتنه های «ناکثین» و «قاسطین» از این موارد است و از همه آنها خطرناکتر، فتنه مارقین می باشد؛ یعنی فتنه افراد عابد متنسک بدون بصیرت و نادانی که سرانجام حضرت علی (ع) را همین گروه به شهادت رساندند.

فتنه گری ها همچنان تا ظهور حضرت مهدی «عج» استمرار دارد و چون امروز انقلاب اسلامی ایران در ادامه فتنه گری های منافقین، سلطنت طلب ها، چپ ها، ملی گراها، تجزیه طلب ها و ... با پیشرفته ترین نوع فتنه ها یعنی «تهاجم فرهنگی» یا «جنگ نرم» مواجه می باشد و چون سخنان حضرت علی (ع) در همه زمینه ها (اعم از مباحث نظری و عقلی - مسائل عینی و انسانی و موضوعات کاربردی) راهگشاست. این نوشتار به هدف بررسی اصول فتنه گران و دست یافتن به اصول مبارزه با آنها با بهره گیری از سخنان حضرت علی (ع) تنظیم شده است.

۱ - مفهوم فتنه

اصل واژه فتنه، «الفتن»، به معنای گداختن طلا در آتش است به قصد این که خالصی های آن از ناخالصی ها جدا گردد (راغب، ۱۳۸۷: ۵۷۳).

اهل لغت، به اعتبار موارد استعمال آن، معانی متعددی چون سوختن در آتش، به غلط انداختن، گمراه کردن، آزمایش کردن و ... را برای آن ذکر کرده‌اند (انیس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۶۷۳).

در قرآن کریم هم، این واژه در معانی مختلفی چون شکنجه و آزار و سختی، (ذاریات/ ۱۴ و ۱۳)^۱ امتحان، (طه / ۴۰ و عنکبوت ۲)^۲ شرک و گمراهی، (توبه ۴۹)^۳، و مرض (توبه ۱۲۶)^۴ و ... به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۱۰).

از معروف‌ترین و رایج‌ترین کاربردهای آن، یکی معنای «آزمایش» است و دیگری آشوب‌های اجتماعی که تشخیص حق و باطل مشکل گردد.

یکی دیگر از موارد استعمال فتنه عبارت است از آشوب‌ها و اضطراب‌های دینی؛ یعنی «فضایی ایجاد شود که بر اثر آن اعتقادات دینی، مورد شک و تردید قرار گیرد؛ به گونه‌ای که به تبع آن، اضطراب و آشفتگی و ابهام‌هایی ایجاد شود که افرادی در دین خود شک کنند و مضطرب شوند و نفهمند که دین حق و اعتقادات صحیح کدام است (مصباح یزدی، سخنرانی، ۸۸/۱۰/۱۶).

به هر حال، معنای اخیر از فتنه، یعنی آشوب‌های اجتماعی و دینی - که یکی از انواع امتحانات الهی است - مورد نظر ما در این نوشتار است -؛ یعنی «اختلاف و پراکندگی و تزلزل مبانی عقیده‌ای مسلمانان» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۶۶) به واسطه غبار آلودگی فضا به گونه‌ای که تاریکی آن دیده‌ها را می‌پوشاند و راه‌های شناخت حق را پنهان می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۶۵ و خطبه‌های ۳۸ و ۹۳ و ۱۰۲).

^۱ - ذاریات / ۱۴ و ۱۳ «یوم هم علی النار یفتنون. ذوقوا فتنکم هذا الذی کتتم به تستعجلون»

^۲ - طه / ۴۰ «... قتناک فتوناً... یعنی... ما تو را به انواع آزمایشها، آزمودیم...» و آیه ۲/سوره عنکبوت: «حسب الناس ان یتروا ان یقولوا امنا و هم لایفتنون»

^۳ - توبه / ۴۹ «منهم من یقول ائذن لی و لا تفتنی بالکافرین»

^۴ - توبه / ۱۲۶ اولایرون انهم یفتنون فی کل عام مره او مرتین ثم لایتوبون و لاهم یدکرون

۲- فتنه و ابتلا

در قرآن کریم، فتنه، هم به خدا نسبت داده شده است و هم به دیگران. هر جا که در مورد خدا به کار رفته است، منظور، انواع امتحانات الهی است که همه افراد حتی پیامبران را هم شامل می شود و هر آن جا که درباره بشر به کار رفته، منظور فتنه های مذموم و آزمایش های ناهنجار است که بشر ایجاد می کند (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۵۰).

این دسته از فتنه ها، عمدتاً فتنه های اجتماعی اند که تشخیص حق و باطل در آنها مشکل می شود.

هر گاه فتنه و امتحان از جانب خدا باشد، از روی حکمت و تدبیر است؛ اما اگر از سوی بندگان و بدون امر الهی باشد، مخالف حکمت الهی است؛ از این رو خداوند، انسان را در موارد متعدد در مورد فتنه مذمت کرده است (مفردات راغب، ۱۳۸۷: ۵۷۴).

۳- جایگاه فتنه گری

قرآن مجید، فتنه را صریحاً سخت تر از کشتن می داند (بقره / ۱۹۱)^۱ زیرا، قتل، جان آدم ها را می گیرد و فتنه، دین آدم ها را، فتنه، حیات معنوی را تهدید می کند و قتل، حیات مادی را. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). قتل، زندگی دنیا را از بین می برد؛ ولی فتنه باعث خرابی دو جهان می شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۱).

— از جهت شدت مبعوضیت، خداوند برای برطرف شدن آن، امر به جهاد داده و می گوید: با آنها بجنگید تا فتنه برطرف شود (بقره / ۱۹۳)^۲.

— برای فتنه گران در صورت توبه نکردن، عذاب دوزخ و آتش سوزان است. (بروج / ۱۰)^۳ بنابراین فتنه، از گناهان کبیره، بلکه «هو اعظم من احدی الکبائر

^۱ - بقره / ۱۹۱ «والفتنه اشد من القتل» و بقره ۲۱۷ «والفتنه اکبر من القتل»

^۲ - بقره / ۱۹۳ «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه»

^۳ - بروج / ۱۰ «ان الذين فتنوا المومنین و المؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحریق»

الثابته^۱ است. (دستغیب، ج ۲، ص ۳۳۷) پس خنثی کردن آن هم از وظایف مهم دینی است.

۴- پیشینه فتنه‌گری

نگاهی اجمالی به تاریخ بشریت، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که فتنه‌گری قدمتی به درازای تاریخ بشریت دارد. از فتنه‌گری‌های ابلیس در داستان حضرت آدم (ع) تا فتنه قابیل و فتنه پسر نوح و همسر نوح و فتنه نمرود و فرعون و برادران یوسف و فتنه‌های ابوسفیان و بنی امیه در مقابل پیامبر اکرم (ص) توطئه یهود در غزوه بنی نضیر، توطئه منافقین در ساخت مسجد ضرار و فتنه سقفه بعد از رحلت پیامبر و سب حضرت علی (ع) و حسنین توسط معاویه و مروان و میگساری بر بالای بام کعبه، تغییر جهت قبله، جلوگیری از زیارت قبر پیامبر و... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۱) و فتنه حدیث سازی علیه حضرت علی (ع) توسط عایشه ام المومنین (عسکری، ۵۵: ۳۸۴) و فتنه‌های ناکثین و قاسطین و ... در زمان حضرت علی (ع) گرفته تا فتنه‌های یزیدیان در شهادت امام حسین (ع) و فتنه آنها در آتش زدن کعبه که در نتیجه آن پرده‌ها و سقف آن آتش گرفت و قتل عام مردم مدینه و...

– داستان اشک ریختن بر کشته عثمان و استفاده از پیراهن خونین او برای بسیج مردم، از سوی کسانی که دست خودشان به خون عثمان آلوده بود (خطبه ۱۷۴) و سپس تحریک ام‌المومنین «عایشه همسر پیامبر» و سوار کردن او بر شتر و کشاندن او به میدان جنگ و راه‌اندازی جنگ‌جمل (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷).

– برافراشتن قرآن‌ها بر سر نیزه و شعار تسلیم در برابر آن که منجر به فتنه حکمیت شد.

– معرفی کردن حضرت به عنوان قاتل عمار با استناد به حدیث پیامبر (ص) «یا عمار تقتلک الفئة الباغیه» یعنی ای عمار تو بدست گروه یاغی و سرکش به قتل می‌رسی.

1 – یعنی این فتنه، از گناهان کبیره که کبیره بودن آنها ثابت است. اعظم و بزرگتر است.

جنگ نرم و ناتوی فرهنگی، نمونه‌ای از فتنه‌های معاصر

یکی از فتنه‌های رایج خصوصاً در قرن ما، فتنه مادّی‌گری و انکار دیانت و معنویت است که امروزه در شکل جنگ نرم، جبهه حق را نشانه گرفته است.

«جنگ نرم یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ، به وسیله شایعه‌پراکنی با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸).

در جنگ نرم «دشمن سراغ سنگرهای معنوی می‌آید تا آنها را منهدم کند، به سراغ ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام می‌آید تا فرصت‌ها را به تهدید تبدیل کند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸).

سیاست دین‌سازی، سیاست مذهب علیه مذهب، سیاست ایجاد جنگ بین علم و دین، و شعارهایی هم چون شعار بازسازی دین، (سروش، ۱۳۷۰: ۹۳) نمونه‌ای از ابزارهای فتنه‌گران اخیر است.

۵- ابزار فتنه‌گری

همان‌گونه که فتنه، انواع و اقسامی دارد؛ یا در امور دینی است یا دنیوی؛ یا با واسطه است یا بی‌واسطه؛ یا نظامی است؛ یا فرهنگی و عقیدتی؛ فتنه‌گر نیز، یا با لباس کفر وارد می‌شود یا با لباس دین، زمانی با سیاست علنی و جنگ مسلحانه و زمانی حمله از بیرون را به نفوذ از درون تغییر داده و با چهره دین و نفوذ در ارکان جامعه، عملیات استحاله را آغاز و فتنه را هدایت می‌کند.

نوع اول فتنه‌ها را معمولاً «فتنه نظامی» گویند و فتنه‌های نوع دوم که به مراتب خطرناک‌تر از نوع اول است، فتنه‌های دینی و فرهنگی است که گاه با عنوان «تهاجم فرهنگی» از آن یاد می‌شود. در این نوع مبارزه، عمده ابزار و سیاست‌های فتنه‌گران عبارتند از:

۵-۱- دین و مقدسات و مبارزه با باورها

— استفاده از قرآن، هم چون نیرنگ معاویه و عمروعاص در جنگ صفین با وجودی که هیچ اعتقادی به قرآن نداشتند.

— تحریف حقایق و تفسیرهای روشنفکر مآبانه از دین.

— در هم آمیختن حق و باطل در صور شبهه‌افکنی، نشر شایعات و ترویج شک‌گرایی و نسیت در حوزه باورها و دامن زدن به طرح شبهات عقیدتی مانند اصل قضا و قدر، جبر و اختیار، نسیت معارف، قرائت‌های مختلف از دین، (سرروش، ۱۳۷۰: ۲۰۸ و ۲۴۵) غیروحیانی بودن قرآن و اسطوره‌ای بودن داستان‌های قرآن و ...

- طرح مباحثی هم چون زیارت، شفاعت، توسل و تشکیک در آنها.

۲-۵- مبارزه با ارزش‌ها و معنویت‌ها

- از طریق رواج روحیه اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی.

- رواج فرهنگ تساهل و تسامح دینی و بی‌توجهی در برابر گناه.

- ایجاد حس بدبینی و سخریه نسبت به دیانت

— مبارزه با اصول انسانیت هم چون حیا و راستگویی و مهرورزی و احترام به والدین و جایگزینی بی‌حیایی، هتاک، خودخواهی و خودپرستی، بی‌مهری و سخت‌دلی، دروغ، غش و در یک کلام تشویق به رواج فساد اخلاقی.

۳-۵- به کارگیری حمقاء و افراد ساده‌لوح؛ تا بتوانند با طرح

شعارهای عامه‌پسند و متشابه مانند شعار مبارزه با خشونت و خونخواهی عثمان و با استفاده ابزاری از محبوبیت عارضی بعضی از افراد به جهت انتساب به فرد بزرگی که در جامعه دارند، با غوغاسالاری و جنگ روانی مقاصد خود را اعمال کنند.

۴-۵- تفرقه و دودستگی

۵-۵- ولایت‌ستیزی

۶-۵- دین‌سازی (بهایت، وهابیت و ...)

۶- عوامل فتنه

صرف‌نظر از دشمنان اصلی در جبهه باطل که دشمنی آنان آشکار و علنی است و از صحنه‌گردانان اصلی مبارزه و فتنه محسوب می‌شوند و در هر موقعیتی در ایجاد فضای فتنه تلاشی جدی دارند، عوامل دخیل در فتنه را از جهتی می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد:

۱- سران فتنه و انحراف که با آگاهی، فتنه‌افروزی می‌کنند (مسئبان).
 ۲- بدنه فتنه و زیرمجموعه که مسئله را همراهی می‌کنند و نوعاً افرادی ناآگاهند (عاملان).

با توجه به ویژگی‌های هر کدام، عناصر فتنه عبارتند از:

۶-۱-۱- منافقان؛ به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۶-۱-۱-۱- منافقان برانداز:

منافقانی که از اساس، منکر اسلام و وحی و نبوت‌اند و با لباس دین به جنگ دین می‌آیند (سمبل تزویر)؛ مانند منافقان اموی به سرکردگی ابوسفیان و معاویه.

۶-۱-۱-۲- منافقان دنیاطلب و تشنگان قدرت

منافقان سست‌عنصری که بر اثر ضعف شخصیت و با دخالت انگیزه‌های دنیاطلبی و ریاست‌طلبی، دچار بی‌ثباتی درونی و تزلزل رأی هستند. این‌گونه منافقان، خصوصاً اگر در رأس مسئولیت‌ها مطرح باشند (خواص)، علاوه بر انحراف خود، افراد دیگری را نیز به بیراهه می‌کشند.

این گروه به رغم تشخیص حق و داشتن سابقه ارزشمند دفاع از اسلام، به واسطه دنیاپرستی در اردوگاه باطل قرار می‌گیرند؛ مانند طلحه و زبیر (خطبه ۱۴۸).

۶-۲- متحجران

افرادی هم‌چون اهل بصره؛ افرادی ساده لوح و سبک مغز که به آسانی در دام صیادان دین و ایمان و تشنگان مال و مقام و هوسبازان سیاسی گرفتار می‌شوند. افرادی که اگر اندکی در کار خود بیندیشند و از شرایط زمان و مکان آگاهی پیدا کنند، هرگز بازیچه دست افرادی مانند طلحه و زبیر نمی‌شوند که پیمان بیعت خویش را با امام بشکنند و بر ضد او قیام کنند و آن همه کشته بدهند. (نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۳ و ۱۴) و افرادی هم‌چون جنگ‌افروزان نهروان که تا دیروز در صفین، همدوش حضرت علی (ع) با دشمن می‌جنگیدند؛ ولی امروز خود را برای پیکار با او آماده می‌کنند و حضرت و طرفدارانش را مستحق کشتن می‌دانند (نهج البلاغه، خطبه‌های ۵۸ و ۱۲۷).

اینها گروهی هستند که از دین و مذهب، جز ظواهری ناچیز نمی‌دانند و به اعمال ظاهری خود مغرور و از تحلیل حوادث ناتوان می‌باشند و در لجاجت نیز حدی نمی‌شناسند. حضرت درباره این گروه - بعد از جنگ جمل - می‌فرماید:

«خَفَّتْ عَقُولُكُمْ، سَفَهَتْ خُلُومُكُمْ، فَاَنْتُمْ غَرَضُ لِنَابِلٍ وَ اُكْلَةُ لَاقِلٍ وَ فَرِيْسَةُ لِصَائِلٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴) عقل‌هایتان سبک و افکارتان سفیهانه است. شما هدف خوبی برای تیراندازان هستید و لقمه چربی برای مفت‌خواران و شکار خوبی برای درندگان.

۶-۳- خواص آلوده (قاعدین)

عافیت‌طلبانی که با بی‌طرفی و سکوت خود، یا عدم موضعگیری شفاف، یاری‌رسان جبهه باطل می‌شوند. از این گروه با نام «قاعدین» یا «نشستگان» یاد می‌شود؛ گروهی از خواص، که به رغم یقین داشتن به حق بودن جبهه حق و باطل بودن طرف مقابل، سکوت اختیار کرده و دست از یاری حق می‌کشند. (نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۰۸ و ۱۸۰) هم‌چون قاعدین شهر مدینه در آغاز خلافت حضرت علی (ع)، که با سکوت خود، چنان فضای شهر را آلوده و شبهه‌ناک کرده بودند که در دلی آرامش برقرار نماند.

برخی از این افراد بدون ذکر دلیل، از بیعت پرهیز کردند و گروهی بیعت خود را مشروط به بیعت همه مردم کردند؛ پاره‌ای نیز در ابتدای خلافت امام (ع) با ایشان بیعت کردند؛ اما در حوادث بعد، همراه امام حرکت نکردند و به قول خود «پلاس‌خانه» شدند و یا مانند افرادی که هرچند در جبهه معاویه، به یاری باطل پرداختند؛ ولی با نجنبیدن در رکاب حضرت علی (ع) پایه ضعف و سستی جبهه حق شدند؛ هم‌چون سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، محمد بن سلمه، انس بن مالک و مانند احنف بن قیس که در جنگ‌های زمان رسول خدا (ص) و در نبردهایی در رکاب حضرت امیر (ع)، شرکت کرده بود؛ ولی در حادثه عاشورا به تقاضای کتبی حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام نهی کرد (محدثی، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

حضرت در معرفی آنان می‌فرماید:

«گروهی عافیت طلب و تن پرور که با وجود داشتن امکانات، هم چون سوسمار در هنگام مواجهه با خطر در لانه خود می خزند و یا مانند کفتار، خود را در خانه خویش مخفی می کنند» (نهج البلاغه، خطبه ۶۹).

۷- خاستگاه فتنه

حضرت علی (ع) می فرماید: «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع واحکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله و یتوکل علیها رجالٌ رجالاً» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰) جز این نیست که خاستگاه فتنه ها، پیروی از هواهای نفسانی و احکامی است که بدعت گذاشته می شود و گروهی در این هوس ها و بدعت ها از گروهی دیگر پیروی می کنند..

طبق سخن فوق، ریشه فتنه ها عمدتاً دو چیز است:

۱- پیروی از هوا و هوس ها ۲- بدعت گذاری (تفسیر شخصی از دین) و نوآرهای گمراه کننده.

گروهی از فتنه جویان، به اصل نخست تمسک می جویند و گروهی، به اصل دوم و گروهی به هر دو. گرچه بدعت ها نیز از هوا و هوسها سرچشمه می گیرد؛ ولی هوا و هوس ها و تمایلات شیطانی گاه در نحوه تفسیر و اجرای احکام دین نفوذ می کنند و گاه به صورت بدعت ها و احکام مجعول بروز می کنند؛ به همین دلیل در کلام امام از هم جدا شده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۶۳).

۷-۱- پیروی از هوا و هوس ها

هواپرستی مصادیق متفاوتی دارد؛ یکی از جلوه های آن دل بستن به زندگی مادی است که اساسی ترین مصداق دنیاپرستی و جاه طلبی و اساسی ترین انگیزه فتنه گری و مبارزه با حق است؛ بلکه اساس تمام چرخش ها از حق و فتنه ها و بحران ها همین رذیله است.

«دنبال شهوت رانی ها و هوس ها و در یک جمله دنیا طلبی رفتن و به فکر جمع آوری ثروت و مال بودن و التذاذ و به دام شهوت دنیا افتادن و اصل دانستن اینها و فراموش کردن آرمانها، این درد اساسی و بزرگ است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲).

۲-۷- بدعت‌گذاری

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ما هدمَ الدینَ مثلُ البدع» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حدیث ۱۷۳۸) چیزی مانند بدعتها، دین را ویران نکرده است. زیرا «هر بدعتی همراه است با ترک یک سنت از سنن دینی.» (خطبه ۱۴۵). مردم در برابر فتنه‌ها دو دسته‌اند، گروه متعبد و دیندار در پی شریعت و سنت اسلامی‌اند و گروهی، دنبال بدعت‌ها راه می‌افتند و فتنه‌گر را یاری می‌کنند. «همانا بدترین مردم در نزد خداوند دو گروهند: گروه اول کسانی هستند که خدا آن‌ها را به حال خود واگذاشته، کسانی که از راه راست منحرف شده و به سخنان بدعت‌آمیز دل خوش دارند، مردم را به ضلالت دعوت می‌کنند و مایه انحراف کسانی می‌شوند که به آنها اقتدا می‌کنند. این افراد خود گمراهند و هم دیگران را به فتنه و گمراهی می‌کشاند. هم در حیاتشان مایه گمراهی‌اند، هم بعد از مرگشان در گمراهی گمراهان شریکند و بار گناهان کسانی را که گمراه کرده‌اند به دوش می‌کشند و گروه دوم کسی است که مشتی نادان فراهم ساخته و در میان نادانان امت جولان می‌دهد. در تاریکی‌های فتنه می‌تازد.» (خطبه ۱۷).

۸- بسترهای نفوذ و رشد فتنه‌ها

۸-۱- مهجوریت قرآن و تغییر ارزش‌ها

مهم‌ترین مانع و سدّ فتنه‌گران، قرآن، دین و ارزش‌های قرآنی است؛ لذا همه تلاش آنها در مبارزه با قرآن متمرکز می‌شود؛ اما مشکل‌ترین شکل مبارزه، مبارزه پنهانی است؛ یعنی قداست و اسم قرآن را باقی می‌گذارند؛ اما روح ایمان و باورهای قرآنی و ارزش‌های دینی را می‌گیرند و این، عین پیروزی فتنه‌گران است.

حضرت در خطبه‌ای می‌فرماید:

«به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سودآورتر و گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در

نزد آنان چیزی زشت تر از معروف و نیکوتر از منکر نمی باشد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷).

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای، جابه جایی ارزش ها و فراموش کردن سنت ها و توسل به اهل بیت را فرو رفتن در دریای فتنه ها معرفی می کنند:

«قد خاضوا بحار الفتن، واخذوا بالبدع دون السنن، و ارزالمومنون، و نطق الضالون المكذَّبون، نحن الشعار و الاصحاب، و الخزنه و الابواب» (خطبه ۱۵۴)

گروهی در دریای فتنه ها فرو رفته، بدعت ها را پذیرفته، سنت های پسندیده را ترک کردند، مومنان، کناره گیری کرده و گمراهان و دروغگویان به سخن آمدند. ما اهل بیت پیامبر چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف دینی و درهای ورود به آن معارف می باشیم... .

۸-۲- خودمحوری و ولایت ناپذیری

حضرت علی علیه السلام در ضمن بیان علل پیروزی و شکست ملت ها می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ إِنْ أَتَبَعْتُمْ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ وَ كَفَيْتُمْ مَوْئِنَهُ الْإِعْتِسَافَ وَ نَبَذْتُمْ الثَّقَلَ الْفَادِحَ عَنِ الْإِعْنَاقِ» (خطبه ۱۶۶) اگر از امام خود پیروی می کردید، شما را به راهی هدایت می کرد که رسول خدا رفته بود و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید و بار سنگین مشکلات را از دوش خود برمی داشتید.

ایشان در نکوهش و علل سقوط کوفیان می فرماید:

«شما دست از رشته اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزش های جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید.» (خطبه ۱۹۲).

۸-۳- بی بصیرتی عوام

بی بصیرتی، یعنی کوردلی و نداشتن تحلیل درست و واقع بینانه از حوادث و جریان ها، و در نتیجه با هر بادی به هر طرف غلتیدن.

امیرالمومنین (ع) در آغاز جنگ جمل در نکوهش مردم بصره فرمود:

«عقل‌هایتان سبک و افکار شما سفیهانه است. پس هدف خوبی برای تیراندازان و لقمه چربی برای مفت‌خواران و صیدی برای صیّادان هستید» (خطبه ۱۴).

در جریان فتنه خوارج، فتنه‌افروزان قاری قرآن بودند؛ اما قاریانی که با جلد و ظاهر قرآن به جنگ با قرآن واقعی رفتند و فریب عمروعاص و معاویه را خوردند. آنهایی که از یک دانه خرماي حرام استفاده نمی‌کنند و از کشتن یک خوک معذرت‌خواهی می‌کنند؛ اما با کمال شقاوت یک مسلمان وفادار، مومن، با سابقه فراوان در خدمت دین را وحشیانه می‌کشند، همسر حامله‌اش را شکم می‌درند و جنینش را هم سر می‌برند (مطهری، ۱۳۸۷: ۶۰۵).

۸-۴- بی‌بصیرتی خواص و نخبگان

دو پهلو حرف زدن خواص، عدم موضع‌گیری به موقع یا موضع‌گیری دیرنگام آنها، پیچیده‌ترین و بدترین وضعیتی که افراد را به شبهه می‌اندازد و تصمیم‌گیری را سخت می‌کند؛ زیرا اینها کسانی‌اند که با اعلان موضع خود، افرادی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ خصوصاً کسانی را که حق را با اشخاص می‌سنجند نه با معیارها و شاخص!

در تاریخ شخصیت‌های فراوانی داریم که زمانی به طور صریح در جبهه حق بوده‌اند؛ اما به دلیل بی‌بصیرتی و تحت تاثیر عواملی نظیر دنیاپرستی، خودپرستی، قدرت‌طلبی، ریاست‌طلبی و خویشاوندپرستی، در موقعیت‌های حسّاس، نه تنها از حق حمایت نکرده‌اند؛ بلکه در اردوگاه باطل قرار گرفته‌اند؛ مانند زبیر. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۳) او که، پسر عمه پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) است؛ او که بارها و بارها در رکاب پیامبر در راه خدا جهاد کرده و با شمشیر خود از اسلام و پیامبر دفاع کرده، در غدیر خم نیز حضور داشت؛ اما هم او بود که با همراهی چند تن دیگر، مساله خلافت حضرت علی (ع) و بیعت مردم با ایشان را پس از ۲۵ سال مطرح کرد. خودش از اولین کسانی بود که با علی (ع) بیعت نمود. اما پس از چند روز بعد از بیعت با علی (ع)، درخواست حکومت بصره یا کوفه را

داشت و چون حضرت امتناع ورزید؛ شمشیر کشید و مقابل آن حضرت ایستاد و به همراهی طلحه و عایشه جنگ جمل را به راه انداخت.

۸-۵- امتزاج حق و باطل و اشتباه در تشخیص حق

حضرت علی (ع) می فرماید: غبار آلودگی فضای فتنه، تصمیم گیری را مشکل می کند. زیرا

«پس اگر باطل با حق آمیخته نمی شد، راه حق بر خواهان آن پوشیده نمی گردید و اگر حق در میان باطل پنهان نمی بود، دشمنان هرگز نمی توانستند از آن بدگویی کنند. و لیکن چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل گرفته شده و در هم مخلوط گردیده، شیطان بر دوستان خود تسلط پیدا می کند.» (خطبه ۵۰).

۸-۶- بیماری کبر و خودپرستی و حسد

رذیله کبر و خودپرستی، ریشه بسیاری از انحرافات و از جمله مقابله با حق و همراهی با فتنه جویان است؛ همین رذیله ای که رازسقوط ابلیس از قرب حق بود. لذا حضرت علی (ع) می فرماید:

«الافالحذر الحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم ... فانهم قواعد اساس العصبية و دعائم ارکان الفتنة» ؛ (خطبه ۱۹۲) آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانان؛ آنان که به حسب و نسب خود می نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند، می پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می دهند و نعمت های گسترده خدا را انکار می کنند و ... ؛ آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون های فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.»

۸-۷- فریب خوردن از منافقان و هم صدایی با آنان

برای منافقان که مترصد اندک فرصتی هستند تا بتوانند نقشه های خود را عملی کنند، فضای فتنه موقعیت طلایی محسوب می شود؛ بنابراین همراهی با آنها خواسته یا ناخواسته یکی از عوامل پیروزی فتنه جویان می باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«احذرکم اهل النفاق، فانهم الضالون المضلون و الزائلون المزکون، يتلونون الوانا و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم بکل مرصاد و ...» (خطبه

۱۹۴؛ شما را از منافقان بر حذر می‌دارم، منافقین، گمراه و گمراه‌کننده‌اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آیند و به قیافه‌ها و زبان‌های متعدد خودنمایی می‌کنند. از هر وسیله‌ای برای فریفتن و درهم شکستن شما استفاده می‌کنند و در هر کمین گاهی به کمین شما می‌نشینند.

۸-۸- پیروی از شیطان و لشکریان او

حضرت علی علیه‌السلام پس از پایان یافتن جنگ نهروان به هنگام عبور از کنار کشتگان خوارج فرمود:

«بدا به حالتان، آن که فریبتان داد، زیانتان رساند. به مولا عرض شد: چه کسی فریبتان داد؟ فرمود: شیطان گمراه‌کننده و نفس‌آماره که بسیار به بدی فرمان می‌دهد. آنان را به رویاها و آرزوهای دراز بفریفت و گناه را برایشان گشود و وعده پیروزی داد و در نتیجه به دوزخشان سرنگون ساخت.» (حکمت، ۳۲۳).

دنیاپرستی، خودپرستی، برتری‌جویی، ریاست‌طلبی، رفاه‌طلبی، قدرت‌طلبی و خویشاوندپرستی جملگی از مصادیق بارز «پیروی از شیطان» هستند.

۹- راه‌های نجات از خطر همراهی و سقوط در فتنه

همه کسانی که در مسیر جریان فتنه قرار دارند، اعم از خواص و عوام، در معرض ابتلا و آزمایش‌اند. گروهی به مقابله با فتنه برمی‌خیزند؛ گروهی با فتنه همراه می‌شوند و گروهی می‌خواهند از سقوط در فتنه برهند و خود را از فرورفتن در گرداب فتنه‌ها به سلامتی نجات دهند.

حضرت علی علیه‌السلام اسباب رهایی را در اموری مانند موارد زیر معرفی می‌کنند:

۹-۱- تقوای الهی

«اعلموا انه من یتق الله یجعل له مخرجا من الفتن و نوراً من الظلم»؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳) هر کس تقوای الهی پیش گیرد، خداوند برای او راه خروجی از فتنه‌ها قرار می‌دهد و نوری در تاریکی‌ها.»

۹-۲- تمسک به اهل بیت و اطاعت از رهبری و ولایت (ولایت پذیری)

«یا ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاة» (خطبه ۵) ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید.

این سخن اشاره به حدیث معروف پیامبر (ص) است که فرمودند: «مثل اهل بیت من همانند کشتی نجات است.»

حضرت در خطبه ۱۸۷ می‌فرمایند: «امام خود را تنها مگذارید که در آینده خود را سرزنش می‌کنید.»

۹-۳- عبرت‌گیری

حضرت علی (ع) در خطبه‌ای که بعد از قتل عثمان ایراد کرد، پس از هشدار به مردم در مورد امتحانات پیش رو، یکی از ابزارهای مهم نجات از فرورفتن در فتنه‌ها را عبرت‌گیری از حوادث مشابه این حادثه ذکر کرد:

«انَّ مَنْ صرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنِ تَقْحَمِ الشَّبَهَاتِ» (خطبه ۱۶) کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود و از عذاب آن‌ها پند گیرد، تقوا و خویش‌داری، او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد.

۹-۴- با احتیاط گام برداشتن و پرهیز از گام نهادن در مسیر شبهه

حضرت علی (ع) در نامه مفصلی خطاب به فرزندش، در ضمن سفارشات متعدد، می‌فرماید:

«وامسك عن طريق اذا خفت ضلالتَه - فان الكف عند حيرة الضلال خير من ركوب الاهوال» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) در راهی که ترس گمراهی در آن داری قدم مگذار، چه اینکه خودداری به هنگام بیم از گمراهی، بهتر از آن است که خود را در مسیرهای خطرناک بیفکنی.

این سفارش حضرت، اشاره به رکن اساسی مبارزه و مقابله با فتنه‌ها، یعنی لزوم بصیرت در همه مراحل فتنه از زمان پیدایش آن در کمون و ظهور آن در بروز و فتنه‌گری‌های مرحله به مرحله آن، با چهره‌های زیبا و زشتش دارد.

۱۰- اسباب مقابله با فتنه

۱۰-۱- بصیرت

با بررسی اجمالی حوادث و مشاهده فراز و فرودهای تاریخ اسلام از دوران پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تا انقلاب اسلامی و دوران حاضر، آنچه بیش از هر عاملی در رسیدن یا نرسیدن به پیروزی و موفقیت تاثیر داشته، میزان بهره‌مندی و برخورداری مردم و نخبگان از «بصیرت» بوده است.

حضرت علی (ع) بصیرت را از شرایط ضروری و لازم برای رهروان دین می‌داند و می‌فرماید:

«قد فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبلة و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق» (خطبه ۱۷۳) پذیرش جنگ با اهل قبله و کسانی که مدعی اسلام‌اند، بسیار مشقت بار است. لذا این پرچم را جز آگاهان با استقامت و کسانی که حق را از باطل به خوبی می‌شناسند، کس دیگری نمی‌تواند بر دوش کشد.

بصیرت یعنی؛ بینایی دل، درک قلب (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴) نوردل، روشن ضمیری، تیزبینی، عمق نگری دانایی همراه با باور و ایمان، شناخت روشن و یقینی.

پس جامعه بصیر، جامعه‌ای است که علاوه بر چشم‌سر، چشم‌دلش نیز بینا باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸) جامعه‌ای است که گره‌های کور مشکلات را پیدا کرده و راه گشودن آن را بداند؛ دوستان و دشمنان را بشناسد؛ جریان‌های سیاسی و فرهنگی را بشناسد؛ رابطه زر و زور و تزویر را درک کند و نسبت به علائم نفاق و صداقت و عناد، شناخت کامل داشته باشد؛ تا بتواند فتنه‌ها را به موقع شناسایی و سنجیده و آگاهانه دفع کند.

۱۰-۱-۱- ابعاد بصیرت

- شناخت دین، تعمیق باورها و تکالیف (خطبه ۱۹۱ و ۱۰۵).

- شناخت اهداف، مسیرها، و وسایل، به خصوص راهنما و پیشوای صالح؛ شناخت زمان، اهداف، ترفندها و حیل‌های دشمن (خطبه‌های ۵۱، ۱۳۷، ۸۴۰ و ۱۴۷).

— شناخت راه‌های مبارزه و مقابله با دشمن و خنثی کردن نقشه‌های آنان. (خطبه‌های ۶، ۱۰ و ۲۲).

— شناخت تهدیدهای حاصل از بی‌بصیرتی و شناخت فرصت‌های حاصل از بصیرت و در یک کلام دشمن‌شناسی از زیر پوشش‌های فریبده. (خطبه ۵).

۱۰-۱-۲-۱-۱۰- اهمیت و فایده بصیرت

۱۰-۱-۲-۱-۱۰- هدف سوء استفاده قرار نگرفتن

حضرت می‌فرماید: «کن فی الفتنة کابن اللبون لظاهر فیرکب و لاضرع فیحلب» (نهج البلاغه، حکمت ۱).

یعنی، انسان بصیر در برابر فتنه‌ها به گونه‌ای عمل کند که فتنه‌گر به هیچ وجه نمی‌تواند از او سوء استفاده کند، نه ابزار دست آنان قرار می‌گیرد و نه سرمایه‌های مادی و معنوی‌اش مورد بهره‌گیری واقع می‌شود.

۱۰-۱-۲-۲-۱-۱۰- عبرت‌آموزی

عبرت‌آموزی؛ یعنی، حوادث تلخ و شیرین گذشته را آینه آینده قرار دادن؛ یعنی از حال به گذشته رفتن و گذشته را دقیق بررسی کردن و آن را فرار و قرار دادن؛ زیرا «ان الدهر یجری بالباقرین کجریه بالماضین» (خطبه ۱۵۷)

چون حوادث و رخدادها از یک سری علل و زمینه‌ها و قوانین ثابت برخوردارند، شناسایی همراه با بصیرت این نکات و درس‌ها، سبب پیش آمدن حادثه‌های سازنده و بازدارنده از تکرار حوادث تلخ است.

حضرت می‌فرماید:

«فانما البصیر من سمع فتفکر، و نظر فابصر، و انتفع بالعبر» (خطبه ۱۵۳) انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت‌ها پند گرفت.

با توجه به اهمیت و ضرورت بصیرت، به لزوم بصیرت بخشی و بصیرت افزایی، از طرف صاحبان بصیرت پی می‌بریم. همان امری که حضرت علی (ع) شاخص آن می‌باشد. و در خطبه‌هایی مانند خطبه ۹۳، ۱۲۲، ۱۳۷ و ۱۹۲ به صراحت از این ویژگی خود، سخن می‌گوید. چنانکه می‌فرماید:

«انَّ مَعِيَ لَبِصِيرَتِي مَا لَبَسْتَ عَلِيَّ نَفْسِي وَ لَا لَبِسَ عَلِيٌّ» (خطبه ۱۰) من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم و نه حق بر ما پوشیده ماند. «مهم‌ترین درس از زندگی حضرت علی (ع)، بصیرت‌بخشی، روشن کردن فضا و عمق دادن به ایمان و اندیشه کسانی است که نیازمند بصیرت‌اند.» (مقام معظم رهبری، ۸۹/۴/۵).

۱۰-۱-۳- راه‌های کسب بصیرت

۱۰-۱-۳-۱- زهد و تقوا

«أَزْهِدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرْ كَيْ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱) از حرام دنیا چشم‌پوش، تا خداوند، زشتی‌های آن را به تو بنمایاند.

۱۰-۱-۳-۲- ذکر و یاد خدا

«من ذكر الله استبصر» (غررالحکم: ۵۸۰) هرکس یاد خدا کند، صاحب بصیرت می‌شود.

۱۰-۱-۳-۳- فکر کردن

«رحم الله امرأ تفكر فاعتبر واعتبر فابصر» (خطبه ۱۰۳) خدا بیامرزد کسی را که به درستی فکر کند و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا شود.

و «فَأَمَّا الْبَصِيرُ مِنْ سَمْعِ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَابْصَرَ» (خطبه ۱۵۳) انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد.

۱۰-۱-۳-۴- دوراندیشی

«من استقبل الامور ابصر» (آمدی، ۱۳۸۷: ۵۸۰) هر که از قبل پیش‌بینی کند و به پیشواز کارها برود، بینا گردد.

از طرفی دیگر، حضرت اموری مانند دل‌بستگی به دنیا و گرفتار شهوات شدن را از موانع کسب بصیرت معرفی می‌کند.

چنانکه می‌فرماید:

«الْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مَتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى مِنْهَا مَتَزَوِّدٌ» (خطبه ۱۳۳).

یعنی، انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش به دنیاست و بینا، از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم کند.

۱۰-۲- صبر و استقامت

همان‌گونه که پیروزی جبهه حق در نزاع با باطل، در گرو استقامت ورزیدن و پیشه ساختن صبر است؛ بقاء و صیانت از اهداف، حفظ جهت‌گیری‌ها و مقابله با موانع آن هم، منوط به استقامت و پایداری است.

استقامت یعنی، ایستادگی و پایداری، راه مستقیم را ادامه دادن، در جهت درست حرکت کردن، در مقابل موانع سرسختی نشان دادن.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «من طلب السلامة لزوم الاستقامة»، یعنی هرکس خواهان سلامت در وجوه مختلف زندگی است؛ باید استقامت را رکن اساسی زندگی قرار دهد.

همان‌گونه که صبر و استقامت از مهم‌ترین ارکان تعالی آدمی است، ایستادگی در برابر کجی‌ها و انحرافات، پایداری در حفظ حقوق و حدود، مقاومت در بدعت‌ستیزی و افشاگری، تداوم اطاعت از رهبری و ولایت هم، از مهم‌ترین ابزارهای لازم جهت مقابله با فتنه‌گران می‌باشد. از این روست که در سخنان حضرت علی (ع) بر استقامت به عنوان رکنی اساسی تاکید شده است:

«العمل العمل! ثم النهاية النهاية! والاستقامة الاستقامة! ثم الصبر، الصبر والورع الورع! ان لكم نهاية فانتهاوا الى نهايتكم.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) به کار برخیزید! به کار برخیزید! پس به پایان رسانید! و استقامت ورزید! استقامت ورزید! پس شکیبایی! شکیبایی! پس پارسایی! پارسایی! شما را پایانی است، خود را بدان برسانید.

در نگاه حضرت، مرز میان پیروان حق و یاوران باطل، انقلابیون و فرصت‌طلبان و اصلاحگران و مفسدان، به استقامت در راستی و درستی است؛ چنان که در پاسخ به نامه معاویه می‌فرماید:

چنان که یادآور شدی، ما و شما دوست و هم پیوند بودیم؛ اما دیروز اسلام میان ما و شما جدایی افکند؛ ما ایمان آوردیم و شما به کفر گراییدید؛ امروز ما استواریم و شما دستخوش فتنه‌اید (نهج البلاغه، نامه ۶۴).

و در سخنی خطاب به فرزندش، محمدبن حنفیه، هنگامی که در نبرد جمل، پرچم جنگ را بدو سپرد، فرمود:

اگر کوه‌ها از جا کنده شود، تو جای خویش بدار؛ دندان‌ها را به هم فشار؛ کاسه سرت را به خدا عاریت سپار؛ پای در زمین کوب و چشم بر کرانه سپاه نه و بیم به خود راه مده؛ بدان که پیروزی از سوی خداست (خطبه ۱۱).

۱۰-۳- شاخص

یکی دیگر از ابزارهای لازم جهت جلوگیری از انحرافات اهداف و جهت‌گیری‌های جبهه حق و سربلندی از آزمون‌ها خصوصاً آزمون‌هایی از نوع فتنه‌ها، وجود «شاخص» است. باید شاخص‌های روشن و واضحی وجود داشته باشد تا در فضای غبارآلود حاصل از انتزاع حق و باطل، فرد فتنه‌گر که با لباس دین و خیرخواهی به قصد ذبح اسلام، خود را در جبهه حق، نشان می‌دهد از «صاحب حق اصلی» شناخته شود؛ تا افراد دچار سردرگمی و حیرانی نباشند.

از جمله سفارش‌های حضرت علی علیه‌السلام در مقابله با فتنه‌گران، سفارش به تجمع بر محور ولایت و حرکت تحت امر رهبری می‌باشد. (نهج البلاغه، نامه ۱) بنابراین، بهترین شاخص همان خط ولایت و رهبری است. همان حق و یئنه‌ای است که حضرت علی (ع) مردم را به آن ارجاع می‌دادند.

شاخص و راه روشنی که امیرالمومنین معرفی می‌کند، اداره جامعه اسلامی با دستورهای اسلام، برخورد قاطعانه با دشمنان متعرض، مرزبندی شفاف و روشن با دشمنان و هوشیاری در مقابل فریب دشمنان. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹).

نتیجه

— فتنه، معانی متعددی دارد، یکی از معانی و موارد استعمال آن، امتحان و ابتلاست.

— فتنه دو نوع است: فتنه‌های الهی و فتنه‌های بشری.

- فتنه های الهی، همان آزمایش های خداوند است که برای رشد و تعالی و کمال انسان هاست.
- فتنه های بشری، عمدتاً فتنه های اجتماعی اند.
- منشأ و موضوع فتنه های اجتماعی، گاهی یک امر دنیوی است و گاه، موضوع آن، دین است.
- فتنه های بشری را اگر چه خداوند مستقیماً ایجاد نمی کند؛ اما نهایتاً یک امتحان الهی است.
- فتنه هایی که مستقیماً مربوط به دین است، بسیار عظیم و خطرناک بلکه «اشد من القتل» است.
- مهم ترین ابزار در مصاف با فتنه، بصیرت و صبر و استقامت است.
- نتیجه نهایی فتنه، جدا شدن مرز خودی ها از غیر خودی ها و صف نیروهای خالص از ناخالصان بی انگیزه، یا دنیا طلب می باشد.

کتابنامه

- ۱- آمدی، عبدالواحد، ۱۴۲۶، *غرر الحکم و درر الحکم*، بی جا، دارالکتاب الاسلامی.
- ۲- انیس، ابراهیم، ۱۳۹۲ هـ ق، *المعجم الوسیط*، ج ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۳- جعفری، محمد تقی، ۱۳۵۹، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴- خاتمی، احمد، ۱۳۸۵، *سیره سیاسی امام علی (ع)*، تهران: نشر مطهر.
- ۵- دستغیب، عبدالحسین، بی تا، *گناهان کبیره*، ج ۲، کانون ابلاغ اندیشه های اسلامی.

- ۶- دشتی، محمد، ۱۳۷۶، فرهنگ معارف نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- ۷- دشتی، محمد، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، تهران: ستاد اقامه نماز.
- ۸- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۶، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۶، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۹- راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، مفردات ((الفاظ قرآن کریم))، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۱، فراهایی از تاریخ اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۰، قبض و بسط شریعت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۱۲- شهیدی، جعفر، ۱۳۷۷، علی از زبان علی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان ج ۶ و ۲، تهران: بنیاد علمی فرهنگی طباطبایی.
- ۱۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۱، تفسیر جوامع الجامع، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۱۵- قرشی، علی اکبر، ۱۳۸۶، قاموس قرآن، ج ۵ و ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی.
- ۱۷- محدثی، جواد، ۱۳۸۶، پیام های عاشورا، بی جا، زمزم هدایت.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، تهران: صدرا.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران: دارالکتب اسلامی.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، شرح نهج البلاغه، ج ۲، تهران: دارالکتب اسلامی.
- ۲۱- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، میزان الحکمه، ترجمه محمدرضا شفیعی، ج ۷، قم: دارالحدیث.